

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 16, Consecutive Number 36, Autumn 2024
Issn: 2717-0330
Pages 343-372 (research article)

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir/>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.

journal of
Studies in Islamic Law & Jurisprudence



Jurisprudential Analysis of Indeterminate Dowry

Shakeri. Alireza¹-Naqavi. Ahmad²

1: PhD Student of Islamic Criminal Law, Naragh Branch, Islamic Azad University, Naragh, Iran
(Corresponding Author). alireza.shakery1369@gmail.com

2: Level Four Student of the Seminary of Qom, Qom, Iran.

Abstract: In verse 4 of Surah An-Nisa, the Holy Quran refers to a woman's dowry with the word "nihlah," which means gift or grant. In Islam, no specific amount is prescribed for dowry; rather, its determination is left to the mutual agreement of the parties. Any lawful item of value can constitute dowry, whether small or large, tangible goods, money, usufruct, labor, or services. A significant issue regarding dowry is the ruling on indeterminate dowry, which this study examines through a descriptive-analytical approach. The central question is: What is the ruling when the dowry is unspecified or omitted at the time of marriage? Based on Shiite jurisprudential texts and scholars' opinions, in the case of a permanent marriage, the contract remains valid even if the dowry is unspecified. However, in a temporary marriage, the contract is deemed invalid if no dowry is stipulated. The obligation to pay Mahr al-Mithl (equitable dowry), Mahr al-Mut'ah (compensatory dowry), or the non-entitlement to any dowry varies depending on different circumstances. This study seeks to analyze these aspects using narrations and jurists' opinions.

Keywords: Dowry, Indeterminate, Unspecified, Mahr al-Mithl, Mahr al-Mut'ah.

- A. Shakeri; A. Naqavi (2024). Jurisprudential Analysis of Indeterminate Dowry, *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 16(36), 343-372.

[Doi: 10.22075/feqh.2023.29037.3501](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29037.3501)



فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۶- شماره ۳۶ - پاییز ۱۴۰۳

صفحات ۳۴۳-۳۷۲ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۱/۱۰/۲۸ - بازننگری ۱۴۰۲/۱/۲۴ - پذیرش ۱۴۰۲/۰۱/۲۷

واکاوی فقهی پرداخت مهریه نامشخص

علیرضا شاکری^۱ / احمد نقوی^۲

۱: دانشجوی دکتری حقوق جزای اسلامی، واحد نراق، دانشگاه آزاد اسلامی، نراق، ایران (نویسنده مسئول)

alireza.shakery1369@gmail.com

۲: طلبه سطح چهار حوزه علمیه قم، قم، ایران.

چکیده: قرآن کریم در آیه ۴ سوره نساء، از مهریه زن با کلمه «نحله» که به معنای عطا و بخشش است تعبیر کرده است. در اسلام برای مهریه مقداری که معین و مشخص باشد قرار داده نشده است، بلکه مقدار آن به توافق طرفین واگذار شده و می‌توان هر چیز حلالی را که دارای ارزش است مهریه قرار داد؛ چه کم باشد یا زیاد، جنس و کالا باشد یا پول یا منفعت یا کار و خدمت. یکی از مباحث مهمی که در زمینه مهریه مطرح است حکم مهریه نامشخص است که پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی فقهی آن پرداخته است. یعنی در صورتی که مهر در زمان عقد به صورت مجهول ذکر شود و یا اصلاً مهری ذکر نشود، حکم عقد و مهریه چیست؟ آن چه که از روایات و فتاوی فقهای شیعه برداشت می‌شود این است که در فرض نکاح دائم عقد صحیح است، ولی در فرض نکاح موقت، عقد باطل می‌باشد. لزوم پرداخت مهرالمثل، مهرالمتعّه و یا عدم تعلق مهریه در بعض موارد، نسبت به صور مختلفه متفاوت است که نویسنده در این پژوهش تلاش دارد تا با استفاده از روایات و کلام فقها به بررسی این مسائل بپردازد.

کلیدواژه: مهریه، نامشخص، غیرمذکور، مهرالمثل، مهرالمتعّه.

علیرضا شاکری و همکاران - سال شانزدهم - پاییز ۱۴۰۳ - شماره ۳۶

- شاکری، علیرضا؛ نقوی، احمد (۱۴۰۳) واکاوی فقهی پرداخت مهریه نامشخص، مجله مطالعات فقه و حقوق

اسلامی دانشگاه سمنان، شماره ۳۶، صفحات ۳۴۳-۳۷۲.

Doi: [10.22075/feqh.2023.29037.3501](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29037.3501)

مقدمه

یکی از شرایط مهریه آن است که معلوم باشد؛ بنابراین مهر باید طوری تعیین شود که آن را از ابهام خارج کند (خمینی، بی تا: ۲/۲۹۷) و معلوم بودن مهر به معلوم بودن مقدار، جنس و وصف آن شیء است. معلوم شدن شیء برای طرفین نیز، گاه به وسیله دیدن است و آن در مورد اعیانی است که در خارج وجود دارند و به وسیله مشاهده و دیدن می توان از آن رفع جهالت نمود، مانند باغ، خانه، جواهرات و امثال آن. و در برخی مواقع دیدن به تنهایی برای رفع جهالت کافی نیست، بلکه باید به وسیله وزن یا کیل یا عدد یا متر و ... تعیین مقدار نمود، مانند آن چه در گندم، آهن، زمین، پارچه و امثال آنها وجود دارد.

حال تکلیف مرد در صورت نامعلوم بودن مهریه چیست؟ این سؤال هم در ازدواج دائم مطرح است، هم در ازدواج موقت. حکم مسأله در صورتی که وفات، طلاق، فسخ و ... پیش بیاید چیست؟ در این مقاله جواب تمامی این سؤالات به تفصیل بیان شده است.

مهر مجهول مثل این است که شخص می گوید: (مقداری سگه را به عنوان مهر قرار می دهم)، و مشخص نمی کند چه مقدار و چه سگه ای، که در این گونه موارد که سگه به عنوان مهر قرار می گیرد، بایستی تمام اوصافی که برای سگه وجود دارد بیان گردد؛ مثلاً بیان کند تعداد چهارده سگه تمام بهار آزادی طرح جدید، تا از حالت جهل خارج شود. یا مثل این که شخص می گوید: (یک خانه ای را مهر قرار می دهم)، ولی این که چند متر خانه مدنظر است و خانه در کجا قرار دارد و دیگر خصوصیات آن که در رفع جهالت مؤثر است را بیان نمی کند.

تفاوت آن با مهریه غیر مذکور این است که در مهر مجهول، مهریه یا به صورت مشترک لفظی یا به صورت مشترک معنوی ذکر می شود (نجفی، ۱۳۷۳: ۳۱/۶۷) و ذکر

مهریه به گونه ای است که ابهام در آن وجود دارد. اما در مهریه غیر مذکور، مهر ذکر نمی شود یا ذکر آن به آینده موکول می شود.

مهری که هنگام عقد ذکر نمی شود، خود بر سه قسم است: (۱) تفویض البضع: به این صورت که در عقد ازدواج دائم مهر ذکر نگردد و عقد از ذکر مهر خالی باشد، مانند آن که زن خطاب به مرد بگوید «زَوِّجْتُكَ نَفْسِي» (خودم را به نکاح تو در آوردم) و مرد بگوید «قَبِلْتُ» (پذیرفتم) (فخر المحققین، ۱۳۸۷: ۲۱۳/۳). (۲) تفویض المهر: به این صورت که مهر اجمالاً در عقد ذکر می گردد، ولی تعیین مقدار آن به یکی از زوجین واگذار می شود. در اینجا مرد می تواند هر مقداری را که می خواهد مهر قرار دهد و زن تنها تا سقف مهر السنّه (پانصد درهم) می تواند مقدار مهر را تعیین کند. به چنین زنی «مفوضه المهر» گفته می شود (نجفی، ۱۳۷۳: ۶۶/۳۱). (۳) هبه البضع: به این صورت که مهر در هر حالی وجود ندارد، و به عبارت دیگر اصلاً مهری برای زن قرار داده نمی شود، به این معنا که در هنگام عقد زن به مرد بگوید (خودم را بدون مهر به عقد تو در آوردم)؛ این نوع نکاح، هبه است که مطابق آیه «وَأَمْرَأَهُ مُؤْمِنَةً إِنْ وَهَبَتْ نَفْسَهُ لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب: ۵۰) از خصائص النبی (ص) می باشد (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۲۳۹/۳) و غیر پیامبر کسی نمی تواند عقد نکاح با عنوان هبه داشته باشد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۴/۲۰).

با توجه به این مقدمه، اینک به بررسی حکم عقد و حکم مهریه در صور مختلفه می پردازیم:

۱- حکم عقد نکاح در صورت نامشخص بودن و غیر مذکور بودن

مهریه

نتیجه بررسی ها نشان دهنده این مطلب است که حکم عقد در «ازدواج دائم» اگر مهریه مجهول باشد، صحت عقد و بطلان مهریه است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۶/۳؛ امام خمینی، بی تا: ۲۹۷/۲). همچنین در صورت تفویض البضع نیز عقد صحیح می باشد (شیخ

طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۴/۴؛ حائری طباطبائی، ۱۴۱۸: ۱۴۱/۲؛ محمدزاده و نظری توکلی، ۱۳۹۹: ۲۹۴) و در صورت هبه البضع برخی فقها قائل هستند که نکاح صحیح است و تنها شرط عدم مهر باطل می باشد و برخی دیگر نیز قائلند که نکاح باطل است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۴/۴). همچنین در تفویض المهر نیز عقد صحیح می باشد و خللی به عقد وارد نمی گردد (کرکی، ۱۴۰۸: ۴۱۴/۱۳؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۸۹/۲۴).

اما در «ازدواج موقت» با توجه به این که ذکر مهریه در ازدواج موقت، جزو ارکان عقد محسوب می شود و با مجهول بودن مهریه یا عدم ذکر مهریه به یکی از ارکان ازدواج موقت خلل وارد می شود، پس در صورت نامشخص بودن مهر و عدم ذکر آن عقد صحیح نمی باشد (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۴۶/۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۹/۲؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۱۶۲/۳۰).

۱- ترسیم صور مسأله

در این مقاله به تکلیف مرد و یا حکم مهریه - طرزپرداخت مهریه - در صورت نامشخص بودن آن پرداخته می شود که ابتداءً این مسأله را در «نکاح دائم» بعد و قبل از حصول واقعه که شامل سه صورت (طلاق) و (فسخ عقد) و (وفات) می باشد بررسی کرده و سپس در «نکاح موقت» قبل و بعد از حصول واقعه به ادامه بررسی می پردازیم.

۱-۱- نکاح دائم

۱-۱-۱- قبل از حصول واقعه

در این قسمت به بررسی پرداخت مهریه نامشخص (اعم از غیر مذکور و مجهول) در صورت عدم نزدیکی و جماع می پردازیم و سخن می گوئیم.

الف) صورت مجهول بودن

در صورت مجهول بودن مهریه، در تمام صورت های مساله فقها قائل به مهر المثل می باشند و دلیل آنها نیز متعذر بودن قیمت گذاری مهر مجهول است (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۶/۳؛ کرکی، ۱۴۰۸: ۳۸۰/۱۳؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۱۹/۷).

ب) صورت غیر مذکور بودن

۱- فرض طلاق:

در این صورت عدم ذکر مهریه، فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که مهر المتهه واجب است و مرد می بایست مهر المتهه بپردازد، هر چند شافعیه پرداخت مهر المثل را به مجرد عقد واجب دانسته اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۷۰؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۱۳/۴۲۰؛ خمینی، بی تا: ۲/۲۹۸). ادله فقها در این قسمت، آیات، روایات و اجماع می باشد.

دلیل اول: آیات

آیه اول: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَةٍ تَعْتَدُوهُنَّ فَامْتَعُوهُنَّ وَسِرَّوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا» (احزاب: ۴۹): ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که با زنان با ایمان ازدواج کردید و قبل از همبستر شدن طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آنها نیست که بخواهید حساب آن را نگاه دارید، آنها را با هدیه مناسبی بهره‌مند سازید و به طرز شایسته‌ای آنها را رها کنید.»

قطب راوندی (ره) در کتاب فقه القرآن در صورت طلاق قبل از حصول واقعه در ذیل این آیه گفته است: «مهر المتهه زمانی واجب است که مهر ذکر نشده باشد و اگر مهر ذکر شده باشد نصف آن به زن تعلق می گیرد» (راوندی، ۱۴۰۵: ۲/۱۴۸).

همچنین فاضل مقداد (ره) در کتاب کنز العرفان فی فقه القرآن در خصوص هدیه گفته است: «امر به «دادن هدیه» یا مستحب است، چون هدیه واجب نزد اکثر فقها فقط برای زنی است که برای او مهر تعیین شده است، یا اینکه مراد از آن «نصف مهر» است، و یا امر مقید به «عدم تعیین مهر» می باشد. و بنابر اجماع مفسرین مراد از «سراح» در اینجا «طلاق» نیست، بلکه مراد «إخراج از منزل» است. دلیل آن، عدم وجوب عده در این فرض می باشد؛ بنابراین «إسکان» نیز واجب نمی باشد. این آیه در «عدم وجوب عده» بر زنی که بر وی دخول نشده است، صراحت دارد» (فاضل مقداد، ۱۴۲۵: ۲/۲۶۲).

ظاهراً در آیه فوق، منظور از کلمه (نکحتم) با قرینه (طلقتموهن) یعنی نکاحی که بدون حصول واقعه باشد. این آیه از جهت تعیین مهر مطلق به نظر می رسد و ظاهراً

همه مطلقات را شامل می شود که در این صورت، چون واقعه حاصل نشده عدّه ندارد، به طوری که اگر زوجین از هم جدا می شوند با دلخوشی از هم جدا شوند. لذا این آیه نیز از نظر تعیین مهر، مطلق است که می توان با آیه ۲۳۶ سوره بقره - که آیه بعدی است - آن را تقیید زد یا این که آیه را حمل بر استحباب کنیم.

آیه دوم: «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَ مَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَ عَلَى الْمُقْتَرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» (بقره: ۲۳۶). یعنی اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی و تعیین مهر [به عللی] طلاق دهید گناهی بر شما نیست [و در این موقع] آنها را [با هدیه‌ای مناسب] بهره‌مند سازید آن کسی که توانایی دارد به اندازه توانایش و آن کس که تنگ دست است به اندازه خودش هدیه‌ای شایسته [که مناسب حال دهنده و گیرنده باشد] و این بر نیکوکاران الزامی است» (آدینه وند، ۱۳۷۷: ۴۰۱/۱).

امامیه در خصوص وجوب مهر المتعه اختلافی نداشته و همه قائل به وجوب مهر المتعه هستند، اما در میان عامه، برخی مهر المتعه را مستحب دانسته و آیه را با استفاده از محسنین، در آیه حمل بر استحباب کرده اند (نجفی، ۱۳۷۳: ۵۱/۳۱). از نظر فقهای امامیه، اقتضای کلمه «علی» و «حقاً» در آیه نسبت به وجوب قوی تر است (همان).

آیه سوم: «مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» (بقره: ۲۴۱) یعنی برای زنان مطلقه، هدیه مناسبی لازم است - که از طرف شوهر پرداخت گردد - این، حقی است بر مردان پرهیزکار.»

قطب راوندی (ره) در کتاب فقه القرآن گفته است: مهر المتعه برای زنی واجب است که طلاق زن قبل از حصول واقعه باشد و مهر نیز برای او مشخص نشده باشد، در حالی که طبق آیه شریفه مهر المتعه را برای زنی که مهر برایش ذکر شده است و زن نیز آن مهریه را دریافت نموده مستحب می داند (راوندی، ۱۴۰۵: ۱۰۳/۲).

همچنین در این که منظور از «متاع» چیست، اختلاف شده است؛ برخی گفته اند که منظور از متاع همان نفقه است و قول دیگر این است که مقصود از آن هدیه‌ای است که اختصاص به آیه دارد و هدیه فقط برای زنی است که قبل از واقعه طلاق داده شده و مهری برایش تعیین نشده باشد، ولی بعد از واقعه اگر مهر زن معین نشده باید مهر المثل پردازد و چنان چه مهری برایش تعیین شده همان را بگیرد، و اگر قبل از واقعه طلاق داده شده و مهرش معین بوده است، می‌تواند نصف آن را بگیرد (طبرسی، ۱۳۴۷: ۱۳۳/۱).

با توجه به این که آیه مطلق است، در اینجا دو احتمال وجود دارد: یکی این که تخصیص زده و بگوتیم که مقصود از مطلقات در این آیه، همان مطلقات در آیه ۲۳۶ سوره بقره است - یعنی همان مهر نامشخص در صورت عدم حصول واقعه - و احتمال دیگر هم این است که مقصود، عموم مطلقات باشد به این صورت که حمل بر استحباب شود.

دلیل دوم: روایات

۱- مرسله شیخ صدوق (ره): «ابوالصباح کنانی از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: هرگاه مردی زنش را قبل از واقعه طلاق دهد در صورتی که مهر المسمی مشخص شده باشد، نصف آن مهر برای زن است و در صورتی که مهر المسمی مشخص نشده باشد چیزی می‌دهد، توانمند به اندازه توانایش و نیازمند نیز به مقدار توانایی ای که دارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۷/۲۱).

بررسی دلالت روایت: مدلول روایت تفصیلی است در صورت عدم واقعه نسبت به مهر المتعه در صورت فرض مهر و عدم فرض مهر. در صورت فرض مهر نصف آن و در صورت عدم فرض مهر، مهر المتعه واجب است. یعنی هرگاه زن در صورت عدم واقعه طلاق داده شود، در صورت مشخص بودن مهر، نصف آن (جعفرپور و ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۴۱) و در صورتی که مهر مشخص نباشد مهر المتعه واجب است. با

توجه به مدلول روایت و این که در صورت عدم ذکر مهر، مرد باید چیزی به زن بدهد، این روایت بهترین روایت در خصوص مطلب ما می باشد.

۲- صحیح حلی: «حلی از امام صادق (علیه السلام) درباره مردی سؤال کرد که قبل از حصول واقعه زنش را طلاق می دهد. حضرت فرمود: نصف مهر را در صورت فرض باید بدهد و در صورت عدم فرض به مقتضای شأن زن هدیه بدهد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۷/۲۱).

بررسی دلالت روایت: طبق این روایت وضع زن را در نظر می گیرند و به مقتضای شأن زن هدیه می دهند، در حالی که این خلاف صریح آیه قرآن است، مگر این که گفته شود روایت حمل بر استحباب شود؛ یعنی رعایت حال زوجه خوب است ولی واجب نیست (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۴/۶) یا طبق نظر صاحب وسائل (ره) روایت را بر تقیّه حمل می کنیم (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۰۷/۲۱) زیرا گذشت که شافعیه به مجرد عقد، مهرالمثل را ثابت می دانند. البته گفتنی است که هرچند بیشتر فقها فقط مراعات حال زوج را لازم دانسته اند، اما برخی از ایشان مراعات حال زوج و زوجه را باهم لازم دانسته اند (طباطبائی قمی، ۱۴۲۶: ۱۸۵/۱۰).

دلیل سوم: اجماع

برای اثبات ادعای خود - مبنی بر صحت عقد در صورت عدم ذکر مهر هنگام عقد - به هر دو قسم اجماع می شود استدلال کرد.

با توجه به تتبعی که در کتب قداماء و متأخرین صورت گرفت در خصوص تکلیف زوج به مهر المتعه در قبال زوجه اجماع وجود دارد، به طوری که فقها در کتب فقهی در این باره با عبارات «بالاجماع» و «بلا خلاف» تعبیراتی بیان نموده اند که نشان از اجماعی بودن مطلب می باشد (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۱۴۱/۲؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۵۱/۳۱؛ شیخ انصاری، ۱۴۱۵: ۲۷۱؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۶۲/۲۲).

اشکالات اجماع

الف. اشکال بر اجماع محصل

اولاً، ما توانایی دستیابی به نظریات همه قدما را نداریم، زیرا کثیری از آنها یا کتاب نداشته‌اند، یا از بین رفته و به دست ما نرسیده است، لذا نمی‌توان در هیچ مسدله‌ای به طور قطع ادعای اجماع کرد، و در نتیجه با این دلیل، مدعا (یعنی پرداخت مهر المتهه) قابل اثبات نمی‌باشد.

ثانیاً، با توجه به روایاتی که در باب مهریه بیان گردیده مخصوصاً روایتی که ذکر شد، مشخص می‌شود که مدرک مجمعین همین روایات بوده است؛ لذا اجماع مدرکی می‌شود، و اجماع مدرکی نیز معتبر نیست (سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۶۷/۷؛ جزایری، ۱۴۱۹: ۳۸۶/۴).

ب. اشکال بر اجماع منقول

اولاً، اشکالی که بر مدرکی بودن اجماع ذکر شد بر اجماع منقول نیز وارد است. ثانیاً، طبق فرمایش محقق خراسانی (ره) که گفته است: اگر نقل اجماع فقها به معنای نقل فتاوی همه آنها باشد، که نقل سبب است، با توجه به ثقه بودن ناقل، همه فتاوا ثابت می‌شوند و این کاشف از قول معصوم می‌شود و حجّت است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۸۸) مشکل این است که اکثر اجماع‌های منقول از باب حدس هستند. بنابراین تا وقتی که احراز نکنیم نقل سبب مستند به حسّ است، اجماع منقول حجیتی نخواهد داشت (پیشین: ۲۹۰).

حالت دوم: در صورت فسخ عقد

در این قسمت از مقاله به بحث و بررسی حکم مهریه عقد دائم در صورت نامشخص بودن مهریه قبل از حصول واقعه در صورت فسخ پرداخته می‌شود.

قبل از پرداختن به مسأله، نکته‌ای که دارای اهمیت می‌باشد این است که فسخ عقد نکاح از ایقاعات حساب می‌شود، لذا با اراده کسی که حق فسخ دارد عقد فسخ می‌شود که البته بعضی از عوامل فسخ اختصاص به زن دارد و برخی دیگر اختصاص به مرد

داشته و با اراده ی مرد عقد منحل می شود و برخی دیگر از عوامل فسخ مشترک بین زن و مرد است که در کتب مبسوط فقهی - باب عیوب کتاب النکاح - به آن پرداخته شده است (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۵۱/۴).

الف) اقوال فقها

در این صورت جدایی با طلاق نیست، بلکه از طریق فسخ جدایی صورت گرفته است، به طوری که بعد از عقد و قبل از حصول واقعه بدون این که مهری مشخص شده باشد جدایی و فسخ انجام می شود. به طور مثال، جدایی یا به خاطر خیار شرط یا خیار تدلیس و امثالهم است. مانند این که زن، نوه دختری خود را شیر دهد که در این صورت نکاح فسخ شده و زن در خانه شوهر بر مرد حرام می شود، و یا ارتداد زوج که زن بر شوهر حرام می شود و عقد خود به خود فسخ می شود. در این صورت آیا برای زن مانند جدایی با طلاق، مهر المتعه در نظر گرفته می شود یا اصلاً چیزی به او تعلق نمی گیرد؟ بیان فقها در این مسأله دارای نوعی تردید است، به گونه ای که محقق حلی (ره) ابتدائاً می گوید: باید زوج مهر المتعه بدهد و بعد با عبارت (فیه تردّد) رای و نظر خود را بیان کرده و می گوید که مشخص نیست در این جهت فسخ حکم طلاق را داشته باشد تا بگوئیم مهر المتعه لازم است (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۱/۲). منشأ این تردید نیز آن است که جدایی با فسخ از طرفی شبیه مطلقه است که باید مهر المتعه داده شود، و از طرفی نیز اصاله البرائه جاری است (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶: ۲۱۳). همچنین صاحب جواهر (ره) نیز این تردید را تقویت نموده و آن را توسعه می دهد به این صورت که می گوید: الحاق فسخ به طلاق ممنوع است (نجفی، ۱۳۷۳: ۷۷/۳۰).

در این صورت عده ای قائل شده اند که چیزی به زن تعلق نمی گیرد، به طوری که برخی از فقها در کتاب النکاح خود این مطلب را به مشهور نسبت داده و گفته اند: (مشهور معتقدند که شامل فسخ و انفساخ نمی شود، چون ادله - آیات و روایات - همه در مورد طلاق بود. به عبارت دیگر، مهر المتعه خلاف اصل است و چیزی که خلاف

اصل است، نیاز به دلیل دارد و قیاس جایز نیست، ولی در مقابل، بعضی به دو دلیل مهر المتعه را در این صورت هم لازم دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۷/۶).

همچنین برخی از فقهای معاصر در فقه الصادق بر این مطلب - که چیزی به زن در صورت فسخ تعلق نمی‌گیرد - ادعای اجماع نموده و با تعبیر لاخلاف به مسأله اشاره کرده‌اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۸/۲۲). در بین این فقها، مرحوم امام (ره) نیز در تحریر الوسلیه قائل بر این مطلب هستند که چیزی به زن تعلق نمی‌گیرد، نه مهر المثل و نه مهر المتعه (خمینی، بی تا: ۲۹۸/۲).

برخی از فقهای معاصر نیز ظاهراً قول غیر مشهور را پذیرفته و قائل به مهر المتعه شده است؛ لذا به نظر می‌رسد بین طلاق و فسخ فرقی قائل نشده‌اند و همان طور که در طلاق به زن مهر المتعه تعلق می‌گرفته اینجا نیز احتیاط واجب را در تعلق مهر المتعه به زن دانسته‌اند و ایشان بعد از بیان اقوال و ادله فقها نظر خود را به این صورت بیان می‌دارند که انصاف این است که طلاق فرقی با انفساخ ندارد و احتیاط واجب این است که زوج مهر المتعه بدهد؛ چرا که در شرع اسلام نداریم کسی که شوهر کند و چیزی به او ندهند - شاید در مورد عیب بگوئیم چون معیوب بوده چیزی ندارد - چون اگر چیزی ندهد مانند هبه البضع است که گفتیم از خصایص النبی (ص) است و بسیار بعید است و لذا می‌گوئیم احتیاط وجوبی این است که مرد مهر المتعه را بدهد بخصوص اگر تمتعاتی هم برده باشد (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۷/۶).

ب) ادله فقها

در این قسمت به بیان ادله فقها پرداخته و این ادله تحت دو عنوان مطرح می‌شود:

ادله منکرین مهر المتعه و ادله قائلین به مهر المتعه

۱- ادله منکرین مهر المتعه (مشهور)

مشهور فقها که قائل به عدم وجوب مهر المتعه می باشند برای عدم وجوب ادله ای بیان نموده اند که دو دلیل اجماع و عدم جواز قیاس عمده دلیل هایی است که ذکر کرده اند. در این قسمت به بیان آن می پردازیم:

دلیل اول: اجماع

برخی از فقها در این خصوص ادعای اجماع کرده و از تعبیری چون «لا خلاف» استفاده نموده اند (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۱۵۸/۲۲).

اشکال

اولاً، با توجه به تردید عبارات برخی فقها همچون محقق حلی (ره)، این ادعای اجماع بعید به نظر می رسد. ثانیاً، بر فرض وجود چنین اجماعی، اشکالات اجماع در مباحث قبلی نیز گفته شد.

دلیل دوم: عدم جواز قیاس

همان طور که در نصوص مبحث قبل نیز گذشت، مهر المتعه مخصوص جایی است که جدایی به وسیله طلاق باشد، لذا مهر المتعه شامل فسخ نمی شود. به عبارت دیگر مهر المتعه در این مورد خلاف اصل است و خلاف اصل نیز دلیل نیاز دارد و قیاس نیز جایز نمی باشد (نجفی، ۱۳۷۳: ۷۷/۳۰).

۲- ادله قائلین به مهر المتعه

کسانی که قائل به مهر المتعه شده اند از ادله ای چون تنقیح مناط و یک روایت استفاده نموده اند که به بیان آن می پردازیم:

دلیل اول: تنقیح مناط

در مورد مهر المتعه (هدیه دادن) عرف ملاک را جدایی می داند و در صورت حصول جدایی، طلاق خصوصیتی ندارد. حال اگر جدایی با طلاق یا فسخ باشد عرف نظر بر مهر المتعه (هدیه دادن) دارد (فرطوسی حویزی، ۱۴۱۶: ۲۱۳).

اشکال

اولاً، الغاء خصوصیت به قرینه داخلی یا خارجی نیازمند است و آن موجود نیست، بلکه این کار قیاس است و ما به آن قائل نیستیم (خوئی، ۱۴۱۸: ۳۲/۲۶).

ثانیاً، این الغاء خصوصیت و تنقیح مناط قطعی نیست، زیرا واقعاً مشخص نیست که عرف برای جدایی با طلاق خصوصیتی قائل شده است یا خیر.

دلیل دوم: روایت جابر

«راوی از امام باقر علیه السلام درباره معنای این آیه شریفه سؤال می کند که (آنها را با هدیه مناسبی بهره مند سازید و به طرز شایسته ای آنها را رها کنید) و حضرت فرمود که هدیه مناسب بدهد؛ یعنی به اندازه توانائیتان به آنها [وسایل و لباس های] زیبایی ببخشید، زیرا آنها با افسردگی و حیا و اندوه بزرگ و شماتت دشمنانشان [به خانه خود] برمی گردند، و چون خداوند خودش کریم و با حیاء است، اهل حیاء را دوست می دارد، همانا گرمی ترین شما نزد خداوند کسی است که بیشتر به همسر خود احترام بگذارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱/۳۱۰ و ۳۱۱).

بررسی دلالت روایت: کسانی که قائل به مهر المتعه شده اند ادعا کرده اند که تعبیر بیان شده در روایت، در تمام جدایی ها موجود هستند، اگرچه که طلاق هم نباشد، پس چنانچه علتی که از روایت استفاده می شود ملاک باشد، در این صورت مهر المتعه در طلاق و غیر آن عمومیت دارد.

اشکال

اشکال سندی: سند روایت به خاطر قرار داشتن «عمرو بن شمر» در سلسله روات این حدیث ضعیف می باشد، چراکه مرحوم نجاشی در مورد (عمرو بن شمر) می فرماید: او به طور جدی ضعیف است و بسیاری از روایات جابر جعفی را جایجا کرده است (نجاشی، ۱۴۰۸: ۲۸۷) و به خاطر قرار داشتن «حسن بن سیف» در سلسله روات این روایت، که ایشان نیز شخصی مجهول الحال می باشد.

اشکال دلالی: امام علیه السلام حکمت را بیان فرموده اند نه این که درصدد بیان علت باشند و روایت در خصوص بیان مهر المتعه برای طلاق می باشد، لذا در غیر طلاق مهر المتعه واجب نمی باشد.

نظریه مختار

با توجه به ادله بیان شده و اشکالاتی که بر ادله قائلین به پرداخت مهر المتعه گفته شد، از نظر نگارنده در صورت فسخ قبل از حصول واقعه، مهری به زن تعلق نمی گیرد.

حالت سوم: در صورت وفات

در این قسمت به بحث و بررسی حکم مهریه عقد دائم در صورت نامشخص بودن مهریه قبل از حصول واقعه در صورت وفات می پردازیم و آن را ذیل دو عنوان بیان می کنیم:

الف) اقوال فقها

شیخ طوسی (ره) در مبسوط می گوید: در مسأله دو قول وجود دارد؛ یکی این که زن مهر المثل دارد و قول دیگر این که زن اصلاً مهری ندارد و این قول که زن مهری ندارد را صحیح می داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۷: ۲۹۶/۴) البته با توجه به تبعی که در کتب فقها صورت گرفت و در ادامه مطلب نیز بیان خواهد شد، به نظر می رسد قول دیگری (که شیخ می گوید در این صورت به زن مهر المثل تعلق می گیرد) وجود ندارد، یا حداقل بین فقهای شیعه این مطلب اجماعی است. محقق حلی (ره) نیز در شرائع الاسلام می گوید: اگر قبل از حصول واقعه یکی از زوجین بمیرد مهری به زن تعلق نمی گیرد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۷۰/۲) علامه حلی (ره) نیز در تحریر الاحکام گفته است: اگر مرگ یکی بعد از فرض باشد تمام آن چه فرض گرفته شده ثابت است و اگر قبل از فرض باشد مهری به زن تعلق نمی گیرد (علامه حلی، ۱۴۲۰: ۳۵/۲). ایشان در قواعد الاحکام نیز این مطلب را ذکر کرده اند (علامه حلی، ۱۴۱۳: ۷۹/۳).

صاحب غایه المراد با تعبیر «لا خلاف» بر این مطلب که چیزی به زن در این صورت تعلق نمی گیرد ادعای اجماع کرده اند (شهید اول، ۱۴۱۴: ۱۲۷/۳). همچنین محقق کرکی (ره) در کتاب جامع المقاصد می گوید: اگر قبل از حصول مواقعه و طلاق و فرض یکی از طرفین بمیرد مهري به زن تعلق نمی گیرد (محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۴۲۱/۱۳ و ۴۲۲) شهید ثانی (ره) در کتاب مسالک الافهام گفته اند که اگر یکی از طرفین قبل از حصول مواقعه و طلاق بمیرد چنان چه موت قبل از فرض باشد چیزی به زن تعلق نمی گیرد و چنان چه بعد از فرض باشد تمام مفروض ثابت می شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۸ و ۲۰۴).

همچنین از میان متأخرین محقق سبزواری (ره) در کفایه الاحکام (سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۲۱/۲)، فاضل هندی (ره) در کتاب کشف اللثام (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۳۳/۷)، محقق بحرانی در الحدائق الناصره (بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۷۸/۲۴ و ۴۷۹) مرحوم حائری در ریاض المسائل (طباطبائی حائری، ۱۴۱۸: ۱۴۱/۲) و کاشف الغطاء در انوار الفقاهه (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۲۰) گفته اند که در صورت موت یکی از طرفین قبل از حصول مواقعه و طلاق، در صورتی که فرضی مشخص نشده باشد مهري به زن تعلق نمی گیرد. همچنین بر این مطلب مرحوم کاشف الغطاء (ره) ادعای اجماع کرده است (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۲۰). در بین معاصرین نیز مرحوم امام (ره) در تحریر الوسیله گفته است: اگر عقد بدون مهر واقع شود زن قبل از حصول مواقعه مستحق چیزی نمی شود، مگر در صورت طلاق (خمينی، بی تا: ۲۹۸/۲). محقق خوئی (ره) هم در منهاج الصالحین می گوید: با موت یکی از طرفین قبل از حصول مواقعه، نه مهري ثابت است و نه مهر المتعه (خوئی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۲).

با تبعی که در اقوال فقها صورت پذیرفت به این نتیجه می رسیم که در صورت موت یکی از طرفین چیزی به زن (نه مهر المتعه و نه مهر المثل) تعلق نمی گیرد و این قول بین فقهای شیعه اجماعی بوده و از مواردی است که اختلافی نیست، اما بین عامه

ظاهراً اختلافی بوده و برخی از آنان حکم به مهر المثل در این مورد کرده اند (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲/۲۷۰؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۱۳/۴۲۱ و ۴۲۲). البته برای این که این زن شبیه زنی که هبه البضع کرده است نشود - با این که تمتعاتی غیر از واقعه از او برده شده است - برخی گفته اند احتیاطاً هدیه ای به او داده شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴: ۳۸/۶).

ب) ادله فقها

در این قسمت، به بیان ادله فقها در خصوص عدم پرداخت مهرالتمعه در خصوص مورد فوق می پردازیم. فقها در این زمینه به دو دلیل تمسک جسته اند:

دلیل اول: اجماع

در خصوص مهریه زنی که در ازدواج دائم ذکر نشده است و قبل از واقعه یکی از زوجین فوت می کند، اجماع وجود دارد که به این زن چیزی به عنوان مهر تعلق نمی گیرد (شهید اول، ۱۴۱۴: ۳/۱۲۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۲۰).

اشکال

اشکالات اجماع قبلاً بیان گردید.

دلیل دوم: روایات

تعداد روایات در این خصوص بیش از هفت مورد است که در کتب روایی ما ذکر شده اند. برای نمونه سه مورد از این احادیث را بیان نموده و مورد بررسی قرار می دهیم. روایت اول: صحیح زراره: «زراره از امام صادق (علیه السلام) سؤال کرد در مورد زنی که همسرش فوت شده است و واقعه نیز حاصل نشده است، امام فرمود: آن زن ارث می برد و باید عده کامل نگه دارد، اگر مهر مشخص باشد نصف مهر برای اوست و اگر مهری معین نکرده باشند چیزی برای او به عنوان مهر نیست» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۲۷/۲۱).

بررسی دلالت روایت: روایت صراحت دارد بر این مطلب که در صورت فوت زوج اگر هنگام عقد مهری مشخص نشده باشد و واقعه نیز حاصل نشده باشد با موت چیزی به زن (مثلاً مهر المتعه) به عنوان مهریه داده نمی شود.

روایت دوم: صحیح زراره: «امام صادق (علیه السلام) در مورد مرد یا زنی که قبل از واقعه می میرد فرمودند: هر کدام اگر فرضی باشد نصف آن برای زن است، و اگر فرضی نباشد زن مهری ندارد» (پیشین: ۳۲۸).

بررسی دلالت روایت: دلالت این روایت نیز مانند روایت قبل بوده و مطالب آن عیناً در اینجا نیز مطرح است.

روایت سوم: صحیح ابی یغفور: «راوی از امام صادق (علیه السلام) در مورد زنی که قبل از واقعه می میرد سؤال کرد که مهر او به چه شکل است. امام (علیه السلام) فرمودند: اگر فرضی باشد نصف فرض به عنوان مهر به زن تعلق می گیرد و اگر فرضی نباشد چیزی به عنوان مهر به زن تعلق نمی گیرد، و در مورد فوت مرد هم به همین شکل است» (همان: ۳۲۸ و ۳۲۹).

بررسی دلالت روایت: دلالت این روایت نیز مانند روایت اول بوده و مطالب آن عیناً در اینجا نیز مطرح است.

۲-۱-۱- صورت دوم: بعد از حصول واقعه

در این قسمت از مقاله به بحث و بررسی مساله در مورد این مطلب می پردازیم که هنگام عقد دائم مهریه ای مشخص نمی شود و واقعه بین زن و شوهر صورت می گیرد؛ در این صورت تکلیف مرد در قبال مهریه زن چیست؟ آیا اصلاً مهریه ای به زن تعلق می گیرد یا خیر؟ بر فرض تعلق مهریه، مهر المثل واجب است یا مهر المتعه؟

با تتبع در عبارات فقها، این مطلب به دست می آید که در این صورت به زن مهریه تعلق می گیرد و ظاهراً همه فقها قائل به پرداخت مهر المثل هستند. البته لازم است خاطر نشان شویم که در این صورت دوم که واقعه صورت گرفته است، طلاق در ثبوت

مهرالمثل موضوعیت ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۸) و فرقی میان طلاق و فسخ و فوت نمی باشد.

اینک به بررسی عبارات فقها می پردازیم:

الف) اقوال فقها

شیخ مفید(ره) در کتاب المقنعه می گوید: اگر مهری برای زن هنگام عقد مشخص نکرده باشد و واقعه صورت گرفته باشد مهر المثل بر مرد واجب است (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۵۰۹) شیخ طوسی (ره) نیز در کتاب النهایه قائل به پرداخت مهر المثل شده و می گوید که در صورت حصول واقعه در مورد زنی که مهر برای او مشخص نشده است قائل به وجوب مهر المثل هستیم، این در جایی است که چیزی به زن نداده باشد اما اگر چیزی به زن داده باشد و سپس واقعه حاصل شده باشد آن چیز به عنوان مهریه زن قرار می گیرد، به طوری که از پانصد درهم تجاوز نکند (شیخ طوسی، ۱۴۰۰: ۴۷۰). محقق حلّی نیز در شرائع الاسلام قائل به مهر المثل شده و بیان می دارد: مهر المثل با حصول واقعه واجب می شود (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ۲۷۰/۲). سایر فقهای امامیه نیز قائل به همین مطلب هستند (علامه حلّی، ۱۴۱۱: ۱۴۱؛ محقق کرکی، ۱۴۰۸: ۴۲۰/۱۳؛ سبزواری، ۱۴۲۳: ۲۲۱/۲؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۳۲/۷)، محقق بحرانی، ۱۴۰۵: ۴۷۸/۲۴؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۲۰؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۵۱/۳۱؛ خمینی، بی تا: ۲۹۸/۲؛ خوئی، ۱۴۱۰: ۲۸۰/۲).

ب) ادله فقها

با توجه به مطالب بیان شده از فقها که گفتند در مورد زنی که مهریه ی او در هنگام عقد مشخص نشده در صورت حصول واقعه مهر المثل به آن زن تعلق می گیرد، به بیان ادله فقها در این خصوص می پردازیم:

دلیل اول: اجماع

دلیل اول از ادله فقها برای وجوب مهر المثل مشخص نبودن مهریه بعد از واقعه، اجماع فقها می باشد که هر دو قسم اجماع (محصل و منقول) وجود دارد و برخی از

علما (فاضل هندی، ۱۴۱۶: ۴۳۲/۷؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۲: ۲۲۰؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۵۱/۳۱)، این مطلب را بیان نموده اند.

اشکالات

اشکالات اجماع قبلاً به تفصیل گذشت.

دلیل دوم: روایات

دلیل دوم برای وجوب مهر المثل در جایی که هنگام عقد مهریه مشخص نشده و واقعه نیز حاصل شده است، روایاتی می باشند که به بررسی آنها در این خصوص می پردازیم.

روایت اول: صحیح حلی: «از امام (علیه السلام) درباره مردی سؤال شد که ازدواج کرده و واقعه نیز صورت گرفته است در حالی که مهری برای زن فرض نشده؛ سپس زن را طلاق می دهد، امام (ع) فرمودند: مهر المثل ثابت است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۱).

بررسی دلالت روایت: روایت تصریح می کند به این که اگر مهری برای زن فرض و مشخص نشد و عمل واقعه نیز حاصل شد، بر مرد واجب است که مهر المثل بپردازد. روایت دوم: مؤتفه منصور: «به امام صادق (ع) عرض شد در مورد مردی که ازدواج می کند با زنی و برایش مهری فرض نمی کند، وظیفه چیست؟ امام علیه السلام فرمودند: چیزی به عنوان مهر برای زن نیست پس اگر واقعه صورت پذیرفت مهر المثل ثابت است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶۹/۲۱).

بررسی دلالت روایت: دلالت روایت مانند روایت قبل می باشد.

دلیل سوم: عدم وجود بضع بدون عوض در فقه

قبلاً نیز گذشت که مرثه موهوبه - زنی که هیچ مهری برای او قرار داده نشود - در فقه نداریم و مرثه موهوبه از خصائص النبی (ص) می باشد، لذا فقها حتی در وطی به شبهه هم همه قائل اند که مهر المثل لازم است (حسینی روحانی، ۱۴۱۲: ۲۹۵/۲۱)؛

بنابراین برای این که این اشکال نیز پیش نیاید، مرد باید چیزی به زن بدهد تا موهوبه نشود.

۱-۲- نکاح موقت

در ازدواج موقت هرگاه مشخص شود که عقد باطل بوده، به هر دلیلی یا به خاطر رعایت نشدن ارکان - که یکی از آن موارد همان عدم ذکر مهریه است - یا این که مشخص شود زن شوهر داشته یا ام الزوجه بوده یا خواهر همسر بوده و ... - البته بحث ما بطلان عقد موقت در صورت عدم ذکر مهریه است - در این صورت تکلیف مرد در قبال مهریه زن چیست؟ از آن جهت که در نکاح موقت نیز همچون نکاح دائم فروعی وجود دارد، اما با این تفاوت که در ازدواج دائم فقها به بررسی حکم مهریه در تمام فروع بخصوصه پرداخته بودند، این امر در نکاح موقت وجود نداشته بلکه فقها به طور کلی به این مسأله پرداخته اند، به این صورت که حکم مهریه را در فروع مختلف مسأله بنابر بطلان عقد نکاح موقت به هر دلیلی که باشد بررسی کرده اند. لذا ما نیز به بررسی حکم مهریه در ازدواج موقت در صورت بطلان عقد موقت به هر دلیلی که باشد - که از جمله آن دلایل، عدم ذکر مهریه است - می پردازیم؛ به عبارت دیگر، فقها فروع حکم مهریه در ازدواج موقت را در صورت عدم ذکر مهریه بخصوصه بررسی نکرده اند، بلکه به طور کلی به حکم مهریه در صورت بطلان عقد موقت در فروع مختلف پرداخته اند. بنابراین ما در این بحث، می خواهیم بدانیم حکم مهریه در صورت حصول و عدم حصول واقعه چیست؟ و آیا علم زن به بطلان و عدم علم او به بطلان، تأثیری در حکم مهریه دارد یا خیر؟

الف: اقوال فقها

۱-۲-۱- صورت کشف بطلان قبل از واقعه

با توجه به مطالبی که در بخش قبل گفته شد که در صورت عدم ذکر مهریه در عقد موقت عقد باطل می باشد، حال در صورتی که این بطلان عقد قبل از حصول واقعه مشخص شود در این صورت فقها اتفاق نظر دارند که چیزی به عنوان مهریه به زن تعلق

نمی‌گیرد. از میان قدماء، محقق حلی (ره) و علامه حلی (ره) در این صورت مهری برای زن قائل نشده‌اند؛ به طوری که محقق حلی در شرایع می‌گوید: اگر بطلان عقد معلوم شود و واقعه نیز صورت نگرفته باشد مهری برای زن نمی‌باشد (محقق حلی، ۱۴۰۸: ۲۴۹/۲). علامه حلی نیز در تبصره المتعلمین می‌گوید: اگر بطلان عقد قبل از حصول واقعه ظاهر شود مهری برای زن نیست (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۳۹). از میان متأخرین نیز صاحب نهاییه المرام می‌گوید: هرگاه فساد عقد موقت روشن شود چنانچه قبل از حصول واقعه باشد مهری به زن تعلق نمی‌گیرد و اگر تمام مهر یا قسمتی از آن را مرد به زن داده باشد آن را از زن طلب می‌کند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۳۶/۱). محقق بحرانی نیز در الحقائق الناضره می‌گوید: هرگاه فساد عقد موقت به یکی از وجوهی که موجب فساد عقد است ثابت شود قبل از حصول واقعه، بلا خلاف مهری به زن تعلق نمی‌گیرد، و اگر زن مهر را دریافت نموده باشد مرد از زن طلب می‌کند که مهر را برگرداند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۳/۲۴). علامه مجلسی (ره) نیز در خصوص این که مهری در این صورت به زن تعلق نمی‌گیرد را موضع وفاق فقها دانسته‌اند (مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۲۴۸/۲۰). کاشف الغطاء (۱۴۲۲: ۱۴۷) و بصری بحرانی (۱۴۱۳: ۱۰۰۷/۷) نیز قائلند که در این صورت مهری به زن تعلق نمی‌گیرد.

۲-۱- صورت کشف بطلان بعد از واقعه

هرگاه اسباب فسخ عقد موقت یا بطلان عقد موقت بعد از حصول واقعه کشف گردد در این صورت، حکم مسأله و اقوال فقها متعدد است (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۳/۲۴). قول اول: عده ای از فقها قائل شده‌اند که در این صورت بین زن عالمه که علم به بطلان عقد داشته) و غیر عالمه تفاوتی وجود ندارد و اگر زن چیزی گرفته باشد همان است و بر مرد چیزی غیر از آن نیست. این قول را که بین عالمه و غیر عالمه تفاوتی نیست، شهید ثانی در مسالک به شیخ طوسی نسبت داده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳:

۴۴۵/۷) و صاحب نهاییه المرام به شیخ مفید نسبت داده است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۳۶/۱).

اشکالی که بر این قول شده، این است که در صورت عالم بودن زن، زن زنا داده است و بر عمل زنا چیزی تعلق نمی‌گیرد. به عبارت دیگر، زن در این صورت باغی است و به باغی چیزی تعلق نمی‌گیرد (نجفی، ۱۳۷۳: ۲۶۶/۴۱).

قول دوم: قول علامه حلی است که می‌گوید: در صورت حصول واقعه و جهل زن به بطلان عقد مهر المثل به زن تعلق می‌گیرد، اما در صورت علم چیزی به او تعلق نمی‌گیرد (علامه حلی، ۱۴۱۱: ۱۳۹). همچنین این قول را شهید ثانی (۱۴۱۳: ۴۴۶/۷)، صاحب نهاییه المرام (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۳۷/۱؛ محقق بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۵/۲۴) و مرحوم مجلسی دوم (۱۴۰۴: ۲۴۸/۲۰) به محقق حلی (ره) نسبت داده و بیان کرده‌اند که مختار ایشان در شرایع الاسلام می‌باشد.

شهید ثانی اشکالی بر این قول وارد کرده است: عقد در خارج فاسد است؛ پس چگونه می‌توان به عقد فاسد، حکم عقد صحیحی را که از جمله آثار آن تقسیم مهر بر اجزاء مدت است، مترتب کرد؟ بلکه سزاوار است پرداخت جمیع مهر در صورت جهل به فساد عقد، اگر مهر عوض و طئی به شبهه‌ای که با عقد صادر شده است، قرار داده شده باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ۴۴۶/۷).

قول سوم: نیز در مسأله مطرح است که شهید ثانی (ره) در مسالک نیز بیان می‌کند و آن این است که: در صورت علم زن چیزی به او تعلق نمی‌گیرد، و در صورت جهل مهر المثل به او تعلق دارد؛ و این قول مختار محقق حلی بوده و قول آقای است (پیشین: ۴۴۷). ظاهراً شهید ثانی در مسالک بعد از بیان اقوالی که بیان آن گذشت، این قول را پذیرفته و آن را نیز آقای می‌داند.

فقهایی همچون صاحب نهاییه المرام (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۳۸/۱)، محقق بحرانی در الحدائق الناضره (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۵/۲۴)، مرحوم مجلسی دوم در مرآه العقول

(مجلسی دوم، ۱۴۰۴: ۲۴۸/۲۰) و مرحوم بصری بحرانی در کلمه التقوی (بصری بحرانی، ۱۴۱۳: ۱۰۷/۷ و ۱۰۸) و جواب پرداخت مهر المثل را در صورت جهل بیان نموده اند.

۲- مراد از مهر المثل در نکاح موقت

در اینجا مسأله ای که پیش می آید این است که مراد از مهر المثل چیست؟ آیا منظور مهر المثل آن مدت است یا مهر المثلی که در نکاح دائم مطرح است؟ در این خصوص فقها به دو نظر رسیده اند: عده ای می گویند مهر المثل در نکاح دائم منظور است و عده ای می گویند مهر المثل آن مدت مراد است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۳۸/۱).

(ب) ادله فقها

در این قسمت به بررسی ادله فقها در صورت نامشخص بودن مهریه در عقد موقت می پردازیم. ادله فقها در این خصوص روایات باب بوده، لذا به بررسی روایات باب می پردازیم:

روایات

در این مسأله دو روایت موجود می باشد که در کتاب وسائل الشیعه (جلد ۲۱، باب ۲۸) از ابواب عقد موقت آمده است.

روایت اول: صحیح حفص بن بختری: «امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که نزد مرد چیزی از مهر باقی مانده باشد و مرد بداند که برای زن زوجی بوده آن چه را که از مرد گرفته برای زن است بخاطر استفاده حلالی که از فرج زن برده است و مرد ما بقی را نزد خودش نگه می دارد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۲/۲۱).

بررسی دلالت روایت: روایت با توجه به این که مربوط به زوج داشتن زن می باشد، صراحت در مطلب ما ندارد اما قابل استفاده می باشد، به این صورت که با توجه به این که با شرایط ذکر شده در روایت عقد باطل بوده و مرد آن چه از مهر نزد او می باشد را

بعد از علم به داشتن زوج برای زن (که باعث بطلان عقد می شود) حق حبس دارد، پس زن که عالم به بطلان بوده بغی کرده و مهری به بغی تعلق نمی گیرد.

اشکالات

اشکال اول: این روایت در مورد عقد موقت نیست، زیرا در روایت چیزی در مورد آن بیان نشده است، پس چگونه می توانیم آن را برای عقد موقت بیان کنیم؟
 جواب: غالباً در عقد دائم این گونه اشتباهات پیش نمی آید؛ چراکه در عقد دائم تمامی تحقیقات انجام می شود و با این تحقیقات جایی برای این نمی ماند که شخص نداند زن شوهر نداشته، لذا بعد از این که آشکار می شود زن شوهر داشته، همین نشان از موقت بودن عقد است.

اشکال دوم: حدیث عام بوده و مورد علم و جهل زن را شامل می شود و حال آن که اگر عالم باشد عمل او زنا بود و قطعاً مهر ندارد، پس روایت خلاف قاعده و اجماع است.

جواب: روایت از مورد علم منصرف است زیرا روایت آن جایی را بیان می کند که زن خیال می کرده شوهرش مرده و یا آنجا که خیال می کرده اگر شوهر غایب شود بعد از گذشت چهار ماه می تواند متعه شود، و شاهد بر این مطلب آن قسمت از روایت است که می فرماید «بما استحلّ من فرجها»، در صورتی که اگر زانیه بود در این صورت دیگر «استحلّ» بی معنا بود و فقط در صورت جهل حلال بود.

اشکال سوم: حدیث مربوط به جایی است که اصلاً مهری نداده باشد به این معنا که در صورت جهل، دخول بدون اجرت شده باشد، در حالی که بضع بدون اجرت نداریم.
 جواب: با توجه به آن چه از ظاهر حدیث پیداست این اشکال نیز وارد نمی باشد؛ چراکه ظاهر حدیث آن جایی است که مقداری از مهر را داده و مقداری از آن مانده است.

روایت دوم: صحیح‌ه علی بن احمد بن اشیم: «ریان بن شیبب برای امام موسی کاظم (علیه السلام) نوشت که مردی با زنی به صورت عقد موقت تا زمان معینی ازدواج کرد و آن مرد مقداری از مهر را به او داد و پرداخت باقی را به تاخیر انداخت سپس با آن زن واقعه نمود و بعد از حصول واقعه و قبل از پرداخت باقی مهر دانست که برای او شوهری است که با او زندگی می کند! آیا جایز است که باقی مهر را به او نپردازد یا جایز نیست؟ امام (علیه السلام) فرمودند: چیزی به او عطا نکند زیرا او خداوند عزوجل را عصیان کرده است» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۶۲/۲۱).

بررسی دلالت روایت: این روایت هم مربوط به جایی است که زن علم به فساد عقد داشته (اراکی، ۱۴۱۹: ۳۷۷) و به عقد موقت در آمده است که در این صورت چیزی به زن تعلق نمی گیرد.

نتیجه گیری

در این پژوهش، به بررسی تکلیف مرد در ازدواج دائم و موقت در صورت نامشخص بودن مهریه پرداختیه و به تفصیل بیان داشتیم که در صورت عدم ذکر مهریه در ازدواج دائم (قبل از حصول واقعه)، در صورت طلاق بر مرد مهرالمتعه واجب است. در صورت فسخ، مشهور می گویند چیزی بر مرد واجب نیست، ولی غیر مشهور قائل به پرداخت مهرالمتعه می باشند. در صورت وفات هم چیزی بر مرد واجب نیست، البته در این مورد نیز برخی از فقها، احتیاط را در پرداخت مهرالمتعه دانسته اند، اما (بعد از حصول واقعه)، در تمامی صور، همه فقهای امامیه قائل به پرداخت مهر المثل شده اند. در صورت مجهول بودن مهریه نیز در تمام حالات، مهر المثل به زن تعلق می گیرد. اما در ازدواج موقت، در صورت کشف بطلان عقد قبل از حصول واقعه، چیزی به زن به عنوان مهریه تعلق نمی گیرد و در صورت کشف بطلان عقد بعد از حصول واقعه، در صورتی که زن به بطلان علم داشته چیزی به او تعلق نمی گیرد و در صورتی که به بطلان علم نداشته، مهر المثل به او تعلق می گیرد.

منابع

- قرآن کریم.

- آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، **کفایه الأصول**، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- آدینه‌وند لرستانی، محمدرضا (۱۳۷۷)، **کلمه الله العلیا**، ج ۱، تهران: اسوه.
- اراکی، محمد علی (۱۴۱۹ق)، **کتاب النکاح**، قم: نور نگار.
- اصفهانی (فاضل هندی)، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، **کشف اللثام و الإیهام عن قواعد الأحكام**، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اصفهانی (مجلسی دوم)، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۴ق)، **مرآه العقول فی شرح أخبار آل الرسول**، ج ۲۰، چ ۲، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- النجاشی، احمد بن علی (۱۴۰۸ق)، **رجال النجاشی**، چ ۶، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۵ق)، **کتاب النکاح**، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
- بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضره فی أحكام العترة الطاهره**، ج ۲۴، مؤسسه النشر الاسلامی.
- بصری بحرانی، محمد امین زین الدین (۱۴۱۳ق)، **کلمه التقوی**، ج ۷، چ ۳، قم: سید جواد وداعی.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۸، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- جزایری، محمد جعفر (۱۴۱۹ق)، **منتهی الدرایه فی توضیح الکفایه**، ج ۴، چ ۴، قم: دار الکتاب.
- جعفر پور، جمشید؛ ذوالفقاری، سهیل (۱۳۹۰)، **وابستگی اقتضای ذات نکاح به رابطه زناشویی**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۴، ۲۵-۴۶.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۲۰ و ۲۱، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حسینی روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق)، **فقه الصادق علیه السلام**، ج ۲۲، قم: دار الکتاب مدرسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، **تبصره المتعلمین فی أحكام الدین**، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق)، **قواعد الاحکام**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ق)، **تحریر الأحكام الشرعية علی مذهب الإمامیه**، ج ۲، قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلی (فخر المحققین)، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، **إيضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد**، ج ۳، قم: اسماعیلیان.
- حلی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، ج ۲، قم: اسماعیلیان.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، قم: دار العلم.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق)، **موسوعه الإمام الخوئی**، ج ۲۶، قم: مؤسسه إحياء آثار الامام الخوئی.
- خوئی، سید ابو القاسم (۱۴۱۰ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، ج ۲۸، قم: مدینه العلم.
- راوندی، قطب الدین سعید بن عبدالله (۱۴۰۵ق)، **فقه القرآن**، ج ۲، ج ۲، قم: کتابخانه آیه الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
- سبزواری، سید عبدالاعلی (۱۴۱۳ق)، **مهذب الاحكام فی بیان الحلال و الحرام**، ج ۷، ج ۴، قم: مؤسسه المنار.
- سبزواری (محقق)، محمدباقر بن محمد مؤمن (۱۴۲۳ق)، **کفایه الأحكام**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- سیوری حلی (فاضل مقداد)، مقداد بن عبد الله (۱۴۲۵ق)، **کنز العرفان فی فقه القرآن**، ج ۲، قم: مرتضوی.
- طباطبائی قمی، سید تقی (۱۴۲۶ق)، **مبانی منهاج الصالحین**، ج ۱۰، قم: قلم الشرق.
- طباطبائی (صاحب ریاض)، سید علی بن محمد (۱۴۱۸ق)، **ریاض المسائل فی تحقیق الأحكام بالدلائل**، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۴۷ش)، **تفسیر جوامع الجامع**، ج ۱، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی (شیخ الطائفه) محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، ج ۴، ج ۳، تهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- طوسی (شیخ الطائفه) محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، **النهايه فی مجرد الفقه و الفتاوى**، ج ۲، بیروت، دار الکتب العربی.

- عاملی (شہید اول)، محمد بن مکی (۱۴۱۴ق)، **غایہ المراد فی شرح نکت الإرشاد**، ج ۳، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- فرطوسی حویزی، حسین (۱۴۱۶ق)، **التوضیح النافع فی شرح تردّدات صاحب الشرائع**، ج ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۸ق)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، ج ۱۳، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاهیات التراث.
- محمدزاده، زینب؛ نظری توکلی، سعید (۱۳۹۹)، **چیستی نکاح دائم و تأثیر آن بر حقوق زوجین**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۳، ۳۰۸-۲۸۷.
- مفید(شیخ)، محمد بن محمد بن نعمان عکبری (۱۴۱۳ق)، **المقنعه**، قم: کنگره جهانی هزاره شیخ مفید.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۴ق)، **کتاب النکاح**، ج ۶، قم: مدرسه امام علی بن ابیطالب علیه السلام.
- موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱ق)، **نهایه المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۷۳ش)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، ج ۳۱، چ ۴، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲ق)، **أنوار الفقاهه (کتاب النکاح)**، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.

